



The Encounter between American Strategic Institutions and Nuclear Iran*

Ali Adibnia¹ 

Asghar Partovi²

Abolfazl Lotfi³

1. PhD student, Public Policymaking, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Zanjān, Iran. Ali1971adib@gmail.com

Assistant professor, Department of Political Science, Public Policymaking, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Zanjān, Iran (corresponding author). asgpar@yahoo.com

Assistant professor, Department of Political Science, Public Policymaking, Sciences and Research Branch, Islamic Azad University, Zanjān, Iran. s_lotfi_2010@yahoo.com



Abstract

Regarding the encounter between American political and strategic institutions and Iran over the nuclear issues and capabilities of the Islamic Republic of Iran, a wide range of actors and influential political forces are involved, all aiming to reduce Iran's nuclear capabilities. These include the US Congress, advocacy groups, Israel-affiliated lobbyists, and research centers, each working to diminish Iran's nuclear position and capabilities. American security and strategic institutions seek to present Iran's nuclear power as a threat to the United States, using this perception to justify increasing pressures. This study examines the social politics and institutional patterns of the United States in restricting Iran's nuclear power. To explain the issue, we utilize James Rosenau's pre-theoretical approach known as structural and social affiliation theory. Using a

* Adibnia1, A.; Fathi, Y.; Partovi, A.; Lotfi, A. (2023). The Encounter between American Strategic Institutions and Nuclear Iran. *Journal of Political Science*, 26(104), pp. 181-214.

<https://doi.org/10.22081/psq.2023.65552.2734>

* **Publisher:** Baqir al-Olum University, Qom Iran.

* **Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 2022/09/25 • **Revised:** 2022/11/13 • **Accepted:** 2022/12/01 • **Published online:** 2023/12/24

© The Authors



descriptive-analytical method, this research argues that American political and strategic institutions act as security overseers for the US, employing **complementary mechanisms to identify and restrict Iran's nuclear capabilities**. We conclude that US strategic institutions are influenced by **Zionist lobbyists, which aim to affect Iran's political structure and public institutions, thereby minimizing Iran's influence in its surrounding regions**.

Keywords

Strategic Policy, the U.S., Nuclear Iran, J Street, Israel-focused Lobbies.





مواجهة المؤسسات الاستراتيجية الأمريكية وإيران النووية*

علي أديب نيا¹  أصغر برتوي² أبو الفضل لطفی³

۱. طالب دكتوراه في وضع السياسات العامة، وحدة العلوم والبحوث، جامعة آزاد الإسلامية، زنجان، إيران.

ali1971adib@gmail.com.

۲. أستاذ مساعد، قسم العلوم السياسية، وحدة العلوم والبحوث، جامعة آزاد الإسلامية، زنجان، إيران (الكاتب المسؤول).

asgpar@yahoo.com

۳. أستاذ مساعد، قسم العلوم السياسية، وحدة العلوم والبحوث، جامعة آزاد الإسلامية، زنجان، إيران.

s_lotfi_2010@yahoo.com



الملخص

في مسألة مواجهة المؤسسات السياسية والاستراتيجية الأمريكية مع إيران حول القضايا والقدرات النووية للجمهورية الإسلامية، يمكن أن تؤخذ في الاعتبار مجموعة واسعة من اللاعبين والقوى السياسية المؤثرة التي تسعى إلى الحد من قدرة إيران على التكوين النووي. وتشمل هذه المجموعة الكونغرس والمجموعات المؤثرة وجماعات الضغط الإسرائيلية ومراكز الدراسات، يحاول كل واحد منها إضعاف الموقف الإيراني وقدراته النووية. تحاول المؤسسات الأمنية والاستراتيجية الأمريكية تقديم الطاقة النووية الإيرانية وقدراتها كتهديد للولايات المتحدة والتذرع بها لتزايد الضغوط. في هذا الصدد استعرضت هذه الدراسة السياسة الاجتماعية والنموذج المؤسسي للولايات المتحدة للحد من القوة النووية الإيرانية. وبغية تفسير الموضوع تم استخدام "نهج ما قبل النظرية لجيمس روزنو" بسمى "نظرية الارتباط البنوي والاجتماعي". تستند هذه الدراسة، بمنهجها التحليلي والوصفي، إلى افتراض أن المؤسسات السياسية والاستراتيجية الأمريكية تلعب دور هيئة الرقابة الأمنية الأمريكية وتستخدم آليات متكاملة لتحديد وتقيد القدرة النووية

* أديب نيا، علي؛ برتوي، أصغر و لطفی، أبو الفضل. (۲۰۲۳م). مواجهة المؤسسات الاستراتيجية الأمريكية وإيران

النووية. فصلية علمية محكمة علوم سياسي، ۲۶(۱۰۴)، صص ۱۸۱-۲۱۴.

<https://doi.org/10.22081/psq.2023.65552.2734>

الإيرانية. والنتيجة هي أن المؤسسات الاستراتيجية في الولايات المتحدة متأثرة بجماعات الضغط الصهيونية الحاضرة فيها لتؤثر على البناء السياسي الإيراني ومؤسساتها العامة، ولكي تقلل فاعلية إيران في محيطها إلى أدنى مستوى.

كلمات مفتاحية

السياسة الاستراتيجية، أمريكا، إيران النووية، جي استريت، اللوبيات ذات التوجه الإسرائيلي.





نقش ارتباطات مردمی و دیپلماسی عمومی در رویارویی

نهادهای راهبردی آمریکا و ایران هسته‌ای*

علی ادیب‌نیا^۱  اصغر پرتوی^۲ ابوالفضل لطفی^۳

۱. دانشجوی دکتری سیاستگذاری عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

ali1971adib@gmail.com

۲. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران (نویسنده مسئول).

asgpar@yahoo.com

۳. استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

s_lotfi_2010@yahoo.com



چکیده

در مسئله رویارویی نهادهای سیاسی و راهبردی آمریکا با ایران درباره موضوعات و قابلیت هسته‌ای جمهوری اسلامی، می‌توان به طیف گسترده‌ای از بازیگران و نیروهای تأثیرگذار سیاسی توجه کرد که می‌کوشند قابلیت ایران در ارتباط با شکل‌بندی‌های هسته‌ای را کاهش دهند. از جمله این نهادها می‌توان به کنگره، گروه‌های ذی‌نفوذ، لابی‌های اسرائیل محور و مراکز مطالعاتی اشاره داشت که هر یک از آنها تلاش دارند موقعیت و قابلیت هسته‌ای ایران را کاهش دهند. نهادهای امنیتی و راهبردی آمریکا تلاش دارند تا قدرت و قابلیت هسته‌ای ایران را به عنوان تهدیدی برای ایالات متحده معرفی کنند و آن را زمینه ساز فشارهای تصاعدی قرار دهند. در این راستا پژوهش حاضر سیاست اجتماعی و الگوی نهادی ایالات متحده را برای محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران بررسی کرده است. برای تبیین موضوع از «هیافت پیش‌نظریه جیمز روزنا» با عنوان «نظریه پیوند ساختاری و اجتماعی» استفاده شده است. این

* **استناد به این مقاله:** ادیب‌نیا، علی؛ پرتوی، اصغر؛ لطفی، ابوالفضل. (۱۴۰۲). نقش ارتباطات مردمی و دیپلماسی عمومی در رویارویی نهادهای راهبردی آمریکا و ایران هسته‌ای. علوم سیاسی، ۲۶(۱۰۴)، صص ۱۸۱-۲۱۴.

<https://doi.org/10.22081/psq.2023.65552.2734>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دانشگاه باقرالعلوم قم، ایران؛ © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۳۰؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۰۸/۲۲؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۱۰؛ تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۰۳



پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، بر این فرضیه استوار است که «نهادهای سیاسی و راهبردی آمریکا، نقش دیده بان امنیتی ایالات متحده را بر عهده دارند و از سازوکارهای هم تکمیلی برای شناخت قابلیت هسته‌ای ایران و محدودسازی آن بهره می‌گیرند. نتیجه اینکه نهادهای راهبردی ایالات متحده متأثر از لابی‌های صهیونیستی در آمریکا هستند تا بر ساخت سیاسی و نهادهای عمومی ایران تأثیر گذارند و کنشگری ایران در محیط پیرامونی را به حداقل رسانند.

کلیدواژه‌ها

سیاست راهبردی آمریکا، ایران هسته‌ای، جی استریت، لابی‌های اسرائیل محور.



مقدمه

لابی‌های سیاسی و راهبردی برای تثبیت موقعیت و جایگاه خود از سازوکارهایی همانند اتاق‌های فکر بهره می‌گیرند و برای پیشبرد امور می‌کوشند اهداف سیاسی و راهبردی را در قالب سازوکارهای کنش عقلانی منعکس سازند. ایالات متحده نیز از این قاعده مستثنی نیست. نهادهای راهبردی آمریکا طیف گسترده‌ای از گروه‌های صاحب قدرت و اثرگذار بر قدرت را شامل می‌شود. نهادهای سیاسی آمریکا می‌کوشند هر موضوع امنیتی را در فضای اجتماعی کشور بازتولید کنند. لابی‌های اسرائیل محور همانند آپیک و جی‌استریت رویکردهای تحلیلی خود را در فضای رسانه‌ای و راهبردی منعکس می‌سازند؛ بر این اساس سازوکارهای محدودسازی ایران توسط نهادهای راهبردی، نهادهای سیاسی و لابی‌های اسرائیل طراحی و اجرا می‌شوند. لابی‌های اسرائیل محور، شکل خاصی از ادبیات راهبردی را برای مقابله و محدودسازی ایران در دستور کار دارند؛ برای مثال جی‌استریت^۱ تلاش دارد سازوکارهای کنش همکاری‌جویانه را در قالب دیپلماسی و کنش تعاملی پیگیری کند. به موازات جی‌استریت زمینه برای نقش‌یابی نهادهای اسرائیل محور دیگری وجود دارد که می‌کوشند از سازوکارهای کنش تهاجمی علیه ایران استفاده کنند؛ از جمله این گروه‌ها و نهادها می‌توان به آپیک^۲ اشاره داشت (Smith, 2000, p. 63). شناخت این سازوکارها برای فهم چگونگی رویارویی ایالات متحده با پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران ضروری است و اساساً بدون آن امکان موازنه‌سازی یا خنثی‌سازی به حداقل می‌رسد.

گفتنی است هر یک از لابی‌های اسرائیل محور از جایگاه خاصی در ساختار سیاسی آمریکا برخوردارند. برخی از آنان محور اصلی فعالیت‌های تحلیلی و علمی خود را در «مؤسسه مطالعات و اشینگتن برای خاورمیانه» پی می‌گیرند. این مؤسسه رویکرد تهاجمی دارد و می‌کوشد محدودیت‌های راهبردی بیشتری را در ساختار سیاسی آمریکا علیه

1. J. Street.

2. American Israel Public Affairs Committee (AIPAC).

ایران ایجاد کند. لابی جی، استریت نیز تلاش دارد تا فعالیت‌های معطوف به تولید علم را برای مقابله با ایران از طریق «مؤسسه بروکینگز» پی بگیرد (برزگر و قاسمی، ۱۳۹۲، ص. ۳۵). واقعیت‌های کنش راهبردی آمریکا بیانگر آن است که هرگونه تولید قدرت نیازمند بهره‌گیری از سازوکارهای عقلانی است. عموم نهادهای مطالعاتی و اتاق‌های فکر آمریکا تلاش دارند تا زمینه لازم برای محدودسازی قدرت ایران از طریق الگوهای تولید علم و بازتاب آن در سطح رسانه‌ها را امکان‌پذیر سازند. در این ارتباط لابی جی، استریت به همراه مؤسسه مطالعاتی بروکینگز بر ضرورت اولویت قرار دادن مذاکره سیاسی، روش دیپلماتیک برای حل و فصل مناقشه هسته‌ای با ایران را تجویز می‌کند (Sanger, 2012, p. 74). مؤسسه بروکینگز نیز فعالیت خود را در راستای تولید دانش برای محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران از طریق سازوکارهای تعاملی قرار داده است. کنش تعاملی بر اساس نشانه‌هایی همانند همکاری‌های دیپلماتیک و چندجانبه‌گرایی قرار دارد. سیاست چندجانبه‌گرایی بروکینگز را می‌توان در سیاست راهبردی باراک اوباما در برابر ایران مورد توجه قرار داد؛ همچنین بروکینگز محور اصلی سیاست خود را در جهت ممانعت از تولید دانش و قدرت هسته‌ای ایران قرار داده است که بر اساس سازوکارهای کنش تعاملی حاصل می‌شود؛ درحالی‌که لابی آپیک و مؤسسه مطالعات واشینگتن برای خاورمیانه بر این اعتقادند که آمریکا باید محور اصلی تلاش خود را از طریق سازوکارهای تهاجمی در جهت محدودسازی قدرت، قابلیت و دانش هسته‌ای ایران پیگیری کند. در نگرش مؤسسه واشینگتن برای خاورمیانه، هرگونه توسعه دانش هسته‌ای ایران به منزله تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌الملل محسوب می‌شود. مؤسسه واشینگتن محور اصلی تلاش نهادهای مطالعاتی آمریکا برای تحقق اهداف راهبردی آپیک بوده است (اردستانی و شاهدی، ۱۳۹۰، ص. ۶۵). تمایزات نوع کنش این مؤسسه‌ها در عین اجماع بر مهار و محدودسازی ایران، نقطه عطف و برجسته این لابی‌هاست؛ یعنی در عین اینکه این دو مؤسسه به دو شیوه متفاوت در مواجهه با ایران باورمند هستند، در هدف محدودسازی ایران اجماع دارند. به منظور بررسی فرضیه پژوهش، یعنی «سازوکارهای هم‌تکمیلی برای شناخت قابلیت هسته‌ای ایران و محدودسازی آن از سوی نهادهای

راهبردی ایالات متحده»، نخست بحثی نظری (رویکرد پیوند جیمز روزنا) ارائه می‌شود، سپس کنش نهادی آمریکا در مواجهه با ایران تحلیل می‌گردد و در بخش‌های دیگر مقاله تلاش می‌شود با جزئیات بیشتری این کنش نهادی تبیین شود.

۱. کاربست نظریه پیوند ساختاری و اجتماعی جیمز روزنا در پژوهش

جیمز روزنا در نظریه پیوند ساختاری و اجتماعی می‌کوشد محورهای اصلی سیاست بین‌الملل و تصمیم‌گیری در نظام جهانی را بر اساس شاخص‌های پیش‌نظریه تبیین کند. شاخص‌های اصلی تفکر روزنا، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری راهبردی ایالات متحده، موضوعات نهادی، تصمیم‌گیری بوروکراتیک و شکل‌بندی‌های ساختاری نظام بین‌الملل هستند. هریک از مؤلفه‌های یاد شده در فضای اجتماعی ایالات متحده بازتولید می‌شود و مشروعیت خود را برای تولید سیاست عملی به دست می‌آورد (Afrasiabi, 1995, p. 83)؛ بنابراین جیمز روزنا همانند تمامی نظریه پردازان سازه‌انگار، به بازتولید شاخص‌ها و متغیرهای مؤثر بر تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایالات متحده توجه دارد؛ اگر چه متقابلاً همانند واقع‌گرایان به واقعیت‌های نظام بین‌الملل همچون ساختار نظام و آنارشیک‌بودن آن اذعان دارد. محور اولیه نظریه کنش ارتباطی و پیوند در پیش‌نظریه روزنا را می‌توان بر مبنای کاهش قدرت و نقش‌آفرینی بازیگرانی همچون ایران در منطقه و نظام جهانی و تحقق سیطره آمریکا جستجو کرد؛ به گونه‌ای که در صورت عدم توافق راهبردی بر اساس هژمونی، زمینه و بستر برای سازوکارهای تجدیدنظرطلبانه فراهم می‌آید. الگوی رفتاری بسیاری از رؤسای جمهور آمریکا در برخورد با ایران فراتر از «موازنه تهدید» بوده است (Varasteh, 2013, p. 71). در نتیجه واقعیت‌های ساخت نظام بین‌الملل و سیاست قدرت در ایالات متحده بر نگرش حداکثری درباره مهار ایران در رقابت‌های منطقه‌ای و سیاست جهانی مبتنی بوده است.

لابی‌های اسرائیل محور در فعال‌سازی سیاست تهاجمی آمریکا علیه ایران نقش مؤثر و تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند. بر مبنای نظریه پیوند ساختاری و اجتماعی، اتاق‌های فکر و لابی‌های اسرائیل محور آمریکا نیز بر ماهیت آنارشیک‌یستی نظام بین‌الملل اذعان دارند و

لازم می‌دانند که همه کشورها موقعیت راهبردی و قدرت ملی خود را ارتقا بخشند و در برابر نیروهایی که می‌کوشند موقعیت راهبرد قدرت هژمون را با مخاطره مواجه کنند، می‌بایست سیاست مهار و محدود سازی را در پیش گرفت. مؤسسه مطالعات و شینگتن که نمونه بارز لابی اسرائیل در ایالات متحده و حامی محوری سیاست‌های دونالد ترامپ در ارتباط با ایران بوده است، از این طریق توانست زمینه تحقق سیاست فشار حداکثری علیه ایران را به وجود آورد. برنامه جامع اقدام مشترک که این لابی‌های اسرائیل محور طراحی کرده بودند، با هدف ایجاد محدودیت قدرت آمریکا در فضای راهبردی صورت گرفت؛ ولی الگوهای رفتار رئیس‌جمهور ترامپ ناتوانی این برنامه را نشان داد. هدف اصلی نهادی و ادراکی فضای جامعه آمریکا ایجاد محدودیت در قابلیت‌ها و توانایی‌های راهبردی ایران در حوزه هسته‌ای است. از سوی دیگر محور اصلی سیاست‌های راهبردی ایران ارتقای قابلیت‌ها و توانایی‌های هسته‌ای و دیپلماسی هسته‌ای است؛ هر چند در این مسیر نتایج مطلوب مبتنی بر اهداف راهبردی حاصل نشد و تلاش‌های دیپلماسی هسته‌ای آمریکا برای محدود کردن قدرت تکنیک و تاکتیک رو به افزایش نهاد (Amuzegar, 2006).

تغییر در فضای کارگزاری آمریکایی عامل مؤثری در ظهور الگوهای جدید سیاسی و امنیتی علیه ایران بوده است. الگوی رفتاری آمریکا در دوران باراک اوباما بر اساس نشانه‌هایی از در برگیری بوده که ضرورت‌های همکاری بین‌المللی در چارچوب ائتلاف‌سازی حاصل شده است. کشورهای گروه ۵+۱، بخشی از فضای ائتلاف آمریکا به شمار آمده که با همکاری یکدیگر، الگوی توافق غیرمتوازن را طراحی و برنامه‌ریزی کردند (Pollack, 2013, p. 23). نتیجه این برنامه‌ها را می‌باید در اقدامات ایران و در فرایند برنامه جامع اقدام مشترک تحلیل کرد؛ برای مثال ایفای نقش رئیس‌جمهور ترامپ در استفاده از سازوکارها و اقدامات تهاجمی علیه ایران، بیانگر این واقعیت است که ایالات متحده توانست زمینه اعمال فشارهای چندجانبه علیه ایران را فراهم آورد. شخصیت دونالد ترامپ نیز یکی دیگر از ویژگی‌های نظریه پیوند جیمز روزنا برای محدودسازی و مقابله با قدرت هسته‌ای ایران بوده است. چنین وضعیتی نشان می‌دهد که

کشورها بدون موازنه در قدرت و تعهدات نمی‌توانند با ثبات و تعادل زندگی کنند. کشورهای که دارای قدرت نسبی محدودتری هستند، بیشتر تحت تأثیر فشارها و تهدیدها بیشتری قرار می‌گیرند.

بر این اساس نظریه پیوند ساختاری و اجتماعی روزنا قابلیت تطبیق بر مورد انتخاب شده را داراست و می‌تواند داده‌ها را در یک صورت‌بندی نظری، معنادار کند؛ زیرا هم به واقعیت‌های ساختاری نظام بین‌الملل توجه کافی دارد و هم بازتولید سیاست‌ها و تصمیم‌ها در محیط داخلی ایالات متحده را به خوبی تبیین می‌کند.

۲. تحلیل کنش نهادی آمریکا در برابر ایران

دیپلماسی هسته‌ای ایران تابعی از ضرورت‌های نظام بین‌الملل است. این درحقیقت بخشی از سازوکارهای بازی قدرت‌های بزرگ در منطقه است (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸، ص. ۷۲). خروج از برنامه جامع اقدام مشترک که به عنوان هسته مرکزی سیاست‌های خارجی دونالد ترامپ در سال‌های ۲۰۱۷ تا ۲۰۱۸ م. با هدف ایجاد محدودیت در قدرت هسته‌ای ایران محسوب می‌شود، همواره مورد تأیید و تأکید تل‌آویو و عربستان قرار داشته است؛ روندی که قابلیت اقتصادی و راهبردی ایران را بار دیگر در معرض محدودیت قرار داد (Krasner, 1978, p. 91)؛ به بیان دیگر با تغییر فرایند بازتولید تصمیم در محیط داخلی ایالات متحده، با روی کار آمدن ترامپ مشاهده می‌کنیم که بخش قابل توجهی از فرایندهای پیشین تغییر کرد و محدودسازی ایران به جای استفاده از شیوه دیپلماتیک به شیوه موازنه تهدید تغییر جهت داد.

برداشت عربستان، مصر و اسرائیل از دیپلماسی هسته‌ای ایران را می‌توان در ادبیات جان بولتون و دونالد ترامپ نیز مشاهده کرد. در آن دوره بسیاری از کشورهای منطقه در مطلوب بودن نهایی توافقات بر جام برای امنیت منطقه تردید دارند. با روی کار آمدن ترامپ در ایالات متحده و تغییر فرایند بازتولید تصمیم‌گیری، مشاهده می‌کنیم که نظام بین‌الملل و محیط پیرامونی جمهوری اسلامی ایران نیز نسبت به دوره او با ما با تغییر ساختار مواجه شد. با تغییر ساختار، جبر سیستمی بر ایران افزایش یافت و همان‌گونه

کنت والتز اذعان دارد، جبر سیستمی به رفتارهای مشابه بازیگران در راستای مطلوبیت‌های نظام بین‌الملل منجر شد (Waltz, 2012, p. 18).

همچنین تحلیل داده‌های میدانی و اسناد سیاسی منتشر شده در چارچوب سیاست‌های منطقه آمریکا، اروپا، چین و روسیه را می‌توان بخشی از واقعیت‌های سیاست جهانی در ارتباط با دیپلماسی هسته‌ای ایران دانست؛ یعنی آنچه بستر تحلیل‌های کیفی را با استناد به اسناد دست اول و دست دوم کشورهای اروپایی و آمریکا به وجود آورده است. عمده این اسناد را رسانه‌های جهانی و نهادهای دیپلماتیک انتشار داده‌اند. الگوی کنش مرحله‌ای نظریه پردازان واقع‌گرایی نوکلاسیک یا همان نئورئالیسم تهاجمی، با تطبیق الگوی کنشی دونالد ترامپ بیشترین منفعت را برای آمریکا داشته است (Kissinger & Shultz, 2015, p. 74). در نظریه نئورئالیسم تهاجمی مانند رئالیسم کلاسیک به مولفه‌های قدرت، دولت، آنا‌رشی، امنیت، قدرت برتر توجه می‌شود. آنان معتقدند وضعیت آنا‌رشی دولت را مجبور می‌سازد که نفوذ و قدرت نسبی خود را افزایش دهد. در درون نظام بین‌الملل هیچ چیز از جمله امنیت قطعی نیست؛ از این رو باید در راستای افزایش قدرت و نفوذ خود جهت ایجاد امنیت بیشتر تلاش کنند. البته درگیر توسعه‌گرایی نامحدود نمی‌شوند؛ مگر اینکه منافع آن از هزینه‌هایش بیشتر باشد. بر این مبنا کنش نهادی ایالات متحده دوران ترامپ نیز تابعی از امنیت‌جویی در وضعیت بی‌قانونی نظام بین‌الملل قابل تحلیل است.

۳. محدودسازی ایران هسته‌ای در راهبرد منطقه‌ای آمریکا

انقلاب اسلامی ایران یکی از نشانه‌های اصلی تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای به شمار می‌آید. آمریکا در صدد برآمد تا الگوی کنش با ایران را بر اساس سازوکارهای مقابله‌جویانه و محدودکننده قرار دهد. سیاست و راهبرد اصلی دولت آمریکا در مقابله با ایران بر اساس سازوکارهای کنش تهاجمی و الگوی مهار منابع قدرت جمهوری اسلامی است. آمریکا توانست ایران را به‌عنوان بازیگر گریز از مرکز با رویکرد تهاجمی در ساخت سیاسی بین‌المللی معرفی کند.

توضیح آنکه سیاست دولت آمریکا در دوران‌های مختلف تاریخی و در ارتباط با ایران بازتولید شده است. در پی وقوع انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۳۵۷ و با سقوط محمدرضا پهلوی، آمریکا شریک راهبردی خود در غرب آسیا را از دست داد. در نتیجه روابط دو کشور قطع شد و دیواری از بی‌اعتمادی میان دوطرف استوار گردید. همزمان با این روند، فضای تنش‌آمیزی میان جمهوری اسلامی و اسرائیل در ارتباط با موضوعات راهبردی شکل گرفت.

از سویی دیگر اسرائیل تلاش داشت تا موقعیت خود را در محیط منطقه‌ای ارتقا دهد. گزاره تهدید ایران چنین وضعیتی را امکان‌پذیر ساخت. اولین اقدام سیاست خارجی انقلاب قطع ارتباط با تل‌آویو بود و این امر موجب آغاز اختلاف‌های عمیق با مبانی ایدئولوژیک میان ایران و اسرائیل شد. فرایندی که در آن از چهار دهه گذشته تاکنون، اسرائیل مورد حمایت آمریکا قرار گرفته است و به همین دلیل بر حجم تعارض سیاسی میان ایران، آمریکا، اسرائیل و برخی از کشورهای منطقه‌ای افزوده شده است.

سیاست محوری آمریکا مقابله با قدرت و نقش منطقه‌ای ایران بوده است. جهت‌گیری راهبردی ایالات متحده در محیط منطقه، متضمن و متعهد به حمایت همه‌جانبه از رژیم اسرائیل بوده است. ایران از دهه ۱۹۷۰م. تلاش همه‌جانبه‌ای به انجام رساند تا زمینه موازنه قدرت با اسرائیل را فراهم سازد. ایران از نظریه «منطقه‌عاری از سلاح‌های هسته‌ای» استفاده کرد. چنین رویکردی هیچ‌گاه مورد پذیرش آمریکا و اسرائیل قرار نگرفت. ایران در نظر دارد سیاست موازنه غیرحساسیت برانگیز را ایجاد کند؛ به گونه‌ای که موازنه قدرت در سطح منطقه‌ای حفظ و بازتولید شود (سیمبر و نظری، ۱۳۹۳، ص. ۷۵).

سیاست منطقه‌ای آمریکا مبتنی بر حمایت از اسرائیل به عنوان بازیگر نیابتی در جهت مهار ساخت‌های امنیت منطقه‌ای بوده است. در چنین فرایندی اسرائیل هرگونه پیشرفت دانش هسته‌ای ایران را به مثابه تهدید علیه خود تلقی کرد و فشارهای راهبردی فزاینده‌ای برای محدود سازی قابلیت هسته‌ای و تاکتیکی ایران به راه انداخت. لابی‌ها و نهادهای پژوهشی اسرائیل محور در آمریکا همواره کوشیده است سیاست راهبردی اسرائیل را در جهت مقابله با ایران فعال سازد.

مقابله با ایران از سوی نهادهای اسرائیل محور در ایالات متحده و کشورهای اروپایی، زمینه لازم را برای ظهور چالش‌های جدید پدید آورد. سیاست مهار قابلیت هسته‌ای ایران از سوی آمریکا بر اساس نقش کارگزاری سرویس اطلاعات و امنیتی اسرائیل به انجام رسید. مقابله با ایران از طریق تولید سیاست و الگوی کنش راهبردی در نهادهای داخلی شکل گرفت. روند اجرایی‌سازی در سیاست بین‌الملل بر چندجانبه‌گرایی ساختاری و هماهنگی با سیاست بین‌الملل مبتنی بوده است (Khajehpour, 2014, p. 64). این امر نظم منطقه‌ای را نیز متأثر ساخته است؛ یعنی همزمان حمایت از اسرائیل و محدود ساختن ایران، تلاش برای اجرای سیاست‌های هسته‌ای خود مانند منطقه‌سازی از سلاح هسته‌ای و حمایت از فلسطین سبب شده است که سیاست‌های نهادی آمریکا و ایران در وضعیت تنش حداکثری قرار گیرد.

اسرائیل در صدد بود تا سیاست مهار و محدودسازی ایران را از طریق مراکز مطالعاتی، اتاق‌های فکر و سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی سازمان‌دهی کند. در چنین فرایندی، بسیاری از کنوانسیون‌ها و رژیم‌های بین‌المللی امنیتی کوشیدند زمینه لازم را برای مقابله با ایران از طریق سازوکارهای محدودکننده راهبردی فراهم آورند. لابی‌های اسرائیل محور و اتاق‌های فکر آن پیوسته تلاش دارند تا به گونه مستقیم و غیرمستقیم واشینگتن را به اتخاذ سیاست ممانعت‌سازی و مهار ایران در برنامه هسته‌ای مجاب و ترغیب کنند.

مذاکرات هسته‌ای را باید یکی از عوامل اصلی ایجاد تغییر در جهت‌گیری سیاست خارجی ایران دانست. نشانه‌های از دیپلماسی هسته‌ای شکل‌دهنده روابط سیاست خارجی ایران با کشورهای غربی بود. در روند شکل‌گیری دیپلماسی هسته‌ای، نه تنها کشورهای اروپایی، روسیه و چین مشارکت داشتند، بلکه زمینه برای شکل‌گیری روند جدیدی از همکاری‌های دیپلماتیک دولت باراک اوباما با ایران مشاهده می‌شود. چنین فرایندی نتوانست اهداف راهبردی ایران را تأمین کند. خروج دونالد ترامپ از برج‌ها، نشانه چنین وضعیتی است.

در این فرایند برای ارتقای فرایند دیپلماسی هسته‌ای و بازتولید همکاری‌ها،

جی. استریت و مؤسسه بروکینگز از سیاست همکاری سازنده در قلمرو امنیت بین‌الملل بهره بردند و دیپلماسی هسته‌ای از ۲۰۱۲م. آغاز شد و تأثیر خود را در «اعتمادسازی متقابل» ایران، آمریکا و دیگر قدرت‌های بزرگ بجا گذاشت (Joyner, 2016, p. 19).

البته زمینه‌های دیپلماسی هسته‌ای در الگوی فکری مسئولان رده بالای سیاست خارجی ایران وجود داشت. حس روحانی بر غیر ضروری دانستن بحران‌های ایجاد شده و ضرورت حل مسالمت‌آمیز آنان در قالب سازوکارهای همکاری با قدرت بزرگ تأکید می‌کرد؛ بر این اساس روحانی همکاری‌های خود با آمریکا را در چارچوب «دیپلماسی تلفنی» و در حاشیه اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل آغاز کرد. گرچه مذاکرات از ۲۰۱۲م. شروع شد؛ ولی طرح جامع اقدام مشترک بیشترین نفع را برای آمریکا و غرب داشت و مطالبه ایران در جهت پایان تحریم‌های اقتصادی به جایی نرسید و مغفول باقی ماند (عبداله و اسماعیلی، ۱۳۹۲، ص. ۱۲۵).

روحانی در صدد حل منازعه‌ها با سازوکارهای همکاری جویانه و چندجانبه بود؛ ولی برنامه جامع اقدام مشترک یا همان برجام سازنده نبود و دیپلماسی هسته‌ای نتوانست موجب حل منازعه و مدیریت بحران شود. اصلی‌ترین ویژگی دیپلماسی هسته‌ای روحانی را باید در چندجانبه‌گرایی، مشارکت و تلاش برای توافق دانست که نتیجه نهایی آن خروج دونالد ترامپ از برنامه جامع اقدام مشترک بود (موسوی، کدخدایی و شفیع سروستانی، ۱۳۹۰، ص. ۴۵).

هدف اصلی و چالش جدی روحانی در سیاست خارجی عبور از محدودیت‌ها و تحریم‌های بین‌المللی بود. آنچه موجب تداوم تحریم‌ها علیه ایران در عرصه اقتصادی و راهبردی می‌شد، الگوهای نظام بین‌الملل مبتنی بر نشانه‌های بی‌قانونی بود؛ یعنی همان‌گونه که اسنایدر باور داشت این وضعیت، کنشگر را در سطح نظام بین‌الملل با وضعیت ابهام مواجه می‌کند و کنشگر تلاش می‌کند تا با سازوکارهای جدید از وضعیت عدم قطعیت و ابهام خارج شود (Snyder, 2002, p. 29). دیپلماسی هسته‌ای به عنوان بهترین راه برای حل اختلاف، زمینه را برای شکل‌گیری برنامه جامع اقدام مشترک میان ایران و کشورهای دیگر فراهم آورد؛ ولی در عمل با چالش‌های جدی مواجه شد.

کشورهای غربی درباره وضعیت هسته‌ای ایران اطمینان خاطر نداشتند؛ بنابراین می‌توان گفت برنامه دیپلماسی هسته‌ای حسن روحانی افزون بر تلاش برای حذف تحریم‌های اقتصادی، باید در جهت اعتمادسازی کشورهای دیگر از صلح آمیز بودن برنامه هسته‌ای ایران تلاش می‌کرد. از سوی دیگر کسانی معتقدند روند توافقات برجام متوازن نبوده است؛ زیرا در صورت توازن رئیس‌جمهور آمریکا نمی‌توانست از این برنامه خارج شود (آلن، ۱۳۹۶، ص. ۶۵).

۴. نقش نهادها و لابی‌های اسرائیل محور در سیاستگذاری راهبردی آمریکا

نهاد‌های سیاسی ایالات متحده با گروه‌های ذی‌نفوذ و لابی‌های تأثیرگذار بین‌المللی رابطه در هم تنیده‌ای دارد. هر یک از این لابی‌ها بخشی از معادله سیاست، تصمیم‌گیری و کنش راهبردی در روند محدود سازی قابلیت هسته‌ای ایران محسوب می‌شود. برخی از این نهادها دارای ارتباط در هم تنیده‌ای با لابی‌های سیاسی و اجتماعی هستند و در کنش تعاملی با یکدیگر از سازوکارهای همکاری جویانه یا رقابتی بهره می‌گیرند؛ برای نمونه جی.استریت در ارتباط با یک سازمان ایرانی مقیم آمریکا موسوم به نایاک تلاش می‌کند سیاست‌های اعتدالی و عمل‌گرایانه را منعکس سازد (Entessar, 2009, p. 33).

نایاک توانست طیف گسترده‌ای از ایرانیان مقیم در آمریکا را با خود هماهنگ سازد و از این طریق زمینه لازم برای ایجاد لابی‌های اعتدالی در مقابله با آپیک را فراهم آورد. در این رابطه جی.استریت می‌کوشید با مشورت‌های هماهنگ و پیوسته خود با تشکیلات نایاک که دارای ارتباطاتی با برخی از دیپلمات‌های مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران بودند و از سوی دیگر با مراوده مستقیم با مذاکره‌کنندگان آمریکایی به‌ویژه وندی شرم، ویلیام بیل برنز و جک سالیوان شکل جدیدی از کنش تعاملی را سازمان‌دهی کنند (Halevay, 2015, p. 27).

۴-۱. مقابله جویی آپیک با راهبرد ایران هسته‌ای

آپیک در زمره لابی‌های اسرائیل محور محسوب می‌شود که تلاش بی‌وقفه خود را

در جهت مقابله با قدرت‌سازی ایران در محیط منطقه‌ای به کار گرفته است. رویکرد و سیاست راهبردی آپیک بر اساس نشانه‌هایی از مقابله‌جویی با ایران و بسیج افکار عمومی در جهت کاهش قابلیت ساختاری به‌ویژه توان‌مندی هسته‌ای جمهوری اسلامی سازمان‌دهی شده است. نقش‌یابی آپیک در ساختار سیاسی آمریکا ریشه‌های تاریخی دارد و به زمان جنگ جهانی دوم بر می‌گردد.

آپیک تا سال ۱۹۸۰م. لیرال‌دموکرات‌های یهودی سازمان‌های لابی‌گر در آمریکا را رهبری می‌کرد و به طبع دموکرات‌ها نیز از حامیان کمک به اسرائیل در کنگره بودند. آپیک که مهم‌ترین سازمان فراگیر یهودیان جهان است، ترجیح داد برای ایجاد دسترسی و اعمال نفوذ مداوم و همه‌جانبه در سیاست‌گذاری آمریکا افزون بر مرادده با دموکرات‌ها، با جمهوری‌خواهان نیز مناسبات ویژه‌ای برقرار کند. نقش‌یابی آپیک در سیاست خارجی آمریکا بیشتر به حوزه منطقه‌ای خاورمیانه مربوط بوده است.

آپیک برای تثبیت موقعیت خود در ساختار سیاسی آمریکا برآن شد تا به همان نسبتی که احزاب اسرائیلی متمایل به گرایش‌های چپ با حزب دموکرات آمریکا هماهنگ‌تر هستند و احزاب راست‌گرای اسرائیلی با حزب جمهوری‌خواهان مرادوات و سازگاری‌های بیشتری دارند، طرح‌های نوینی را پایه‌گذاری کند که بر اساس آن به جای یک ساختار سیاسی متمرکز برای تأثیرگذاری در آمریکا دو تشکیلات یهودی به‌ظاهر با نگرش متفاوت در این کشور پدید آورند (Jeffrey, 2016, p. 23).

مراکز تولید فکر نقش تعیین‌کننده‌ای در الگو و رفتار سیاسی آپیک و جی.استریت داشته است. هر یک از این نهادها بیشتر تلاش دارند تا زمینه لازم را برای محدودسازی قدرت ایران از طریق اثرگذاری بر نهادهای تصمیم‌گیرنده و تأثیرگذار فراهم سازند. چنین نهادهایی بخشی از فضای مرکزی و ساختاری ایالات متحده است و نقش‌یابی چنین گروه‌هایی در سیاست بین‌الملل به شمار می‌آید. مشروعیت بخشی به سیاست و الگوی رفتاری لابی‌های اسرائیل محور را اتاق‌های فکر و نهادهای راهبردی تشکیل می‌دهند.

اسرائیل در راستای بهره‌برداری از این تشکلات، سازوکارهای مختلفی دارد. عموم

نهادهای اسرائیل محور به صورت غیرمستقیم سازمان‌های یهودی را در سراسر جهان به‌ویژه در ایالات متحده هدایت می‌کند. یکی از مسیرهای جهت‌دهی اسرائیل به سازمان‌ها و نهادهای لابی‌گر از طریق همایش سیاسی و امنیتی سالیانه یادمان اندیشه^۱ صورت می‌گیرد. بخش قابل توجهی از رؤسای سازمان‌های مؤثر یهودی جهان و غیریهودیانی که خود را به جانبداری از اسرائیل ملزم می‌دانند، در این نشست حضور می‌یابند تا از برنامه‌های راهبردی در محیط منطقه‌ای اسرائیل مطلع شوند (حبیبی، ۱۳۹۶، ص. ۵۹).

۲-۴. جی. استریت و مقابله با ایران هسته‌ای

جی. استریت را جرمی بن عامی^۲ در اوایل ۲۰۰۸م. تأسیس کرد. بنیان‌گذاران این تشکل با گرایش‌های چپ نو و با شعار اصلی «اسرائیل خانه ملی و امن دموکراتیک برای یهودیان» مدعی‌اند که صدای ناشنیده سیاست خارجی نوینی از آمریکا برای خاورمیانه هستند. از این سازمان به عنوان لابی جدید یهودیان در عرصه تأثیرگذاری در سیاست خارجی ایالات متحده نیز یاد می‌شود. وجه تمایز آنها با دیگر جریان‌های یهودی این است که به برخی از سیاست‌های اسرائیل در حوزه سیاست خارجی نگاه انتقادی دارند و حفظ منافع آمریکا را در منازعه‌های بین‌المللی بر مطالبات اسرائیل ترجیح می‌دهند. مراکزی همانند سابان‌سنتر و بروکینگز محور اصلی فعالیت‌های خود را یافتن مسیر مشترکی با ایالات متحده در جهت مقابله با تهدیدهایی مانند ایران قرار داده‌اند. از دیگر وظایف و فعالیت‌های سازمانی و نهادی مراکز مطالعاتی اسرائیل محور، معطوف به حداکثرسازی قدرت و به حداقل رساندن تهدیدهای ناشی از تغییر در موازنه قدرت نسبت به اسرائیل خواهد بود. فعالیت‌های پژوهشی مراکز راهبردی اسرائیل محور بیشتر به صورت سالیانه برگزار می‌شود که در آن چهره‌های شاخص حضور می‌یابند.

1. Herzliya Conference.

2. Jeremy Ben Ami.

نشست سالیانه مرکز سیاست‌های خاورمیانه‌ای از سال ۲۰۰۴م. به صورت مرتب و با حضور بسیاری از سیاست‌مداران، چهره‌های سرشناس آمریکایی و اسرائیلی و استادان برجسته دانشگاهی از سراسر جهان به‌ویژه از خاورمیانه و کشورهای هم‌پیمان آمریکا برگزار می‌شود. نشست سابان، گفتمان رسمی میان رهبران و نخبگان از حیث ابعاد سیاسی و اجتماعی آمریکاست که می‌تواند پیامدهای خاص خود را ایجاد کند (ریدل، ۲۰۱۱م، ص. ۳۵).

مرکز پژوهشی سابان مطالعات خود را در راستای محدودسازی و مقابله با سیاست‌های راهبردی ایران به‌ویژه در حوزه منطقه‌ای برنامه‌ریزی کرده است. جهت‌گیری راهکاری و راهبردی سابان‌سنتر به تغییر رفتار ایران در حوزه‌های راهبردی معطوف بوده است. مسئولیت اصلی سابان‌سنتر را می‌توان ایده‌پردازی در حوزه منافع راهبردی اسرائیل دانست که زیرساخت‌های آن در فضای مطالعات راهبردی و هم‌اندیشی گروه‌های مختلف ساختاری حاصل می‌شود.

محورهای اصلی سیاست لابی‌های اسرائیل محور همانند جی.استریت را می‌توان شناخت الگوهای دانست که قابلیت و قدرت ایران در محیط منطقه‌ای را کاهش می‌دهد. برای تحقق چنین اهدافی از سازوکارهایی همانند ابتکار دیپلماتیک بر اساس سیاست «هویج و چماق»، عملیات نظامی راهکاری، بحران‌سازی، گسترش آشوب و ایجاد چالش‌های راهبردی برای حکومت ایران بوده است که این امر به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر سیاست منطقه‌ای جمهوری اسلامی را با چالش روبه‌رو خواهد ساخت.

۳-۴. نقش مرکز مطالعات سابان در محدودسازی قدرت ایران هسته‌ای

مرکز مطالعات سابان به عنوان یکی از لابی‌های اسرائیل محور با رویکرد کنش‌سازنده به شمار می‌آید. بخش قابل توجهی از نظریه‌پردازان و پژوهشگران مرکز مطالعاتی سابان، نشانه‌هایی از مقابله‌جویی کلاسیک و کم‌شدت را در دستور کار خود قرار داده‌اند. برخی از نهادهای مطالعاتی همانند مؤسسه بروکینگز و مرکز مطالعاتی

سابان فعالیت‌های پژوهشی خود را برای بهینه‌سازی الگوی سیاسی و رفتاری جی.استریت شکل داده‌اند.

مرکز سابان در ۲۰۰۲م. در واشینگتن به عنوان بخشی از برنامه سیاست خارجی مؤسسه پژوهشی بروکینگز به طور رسمی فعالیت خود را آغاز کرد و به یکی از مراکز تأثیرگذار در تصمیم‌سازی‌ها در آمریکا تبدیل شد. بخش قابل توجهی از پژوهشگران مؤسسه مطالعات سابان تلاش دارند تا الگوی کنش راهبردی ایران را به مثابه نیروی برهم‌زننده موازنه منطقه‌ای معرفی کنند. این گروه از پژوهشگران اعتقاد دارند نباید امنیت آمریکا برای اسرائیل با مخاطره مواجه شود و به گروگان درآید.

در نگرش پژوهشگران مؤسسه مطالعات سابان، منافع و امنیت ملی ایالات متحده نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. بدین منظور در این سازمان حمایت و ترویج رهبری آمریکا با هدف بهره‌گیری از راهبرد دیپلماتیک برای حل و فصل منازعات خاورمیانه و در اولویت بودن مذاکره سیاسی با ایران برای حل و فصل منازعه هسته‌ای یک اصل است. سابان‌سنتر از فرایندهای سیاسی منعطف و نرم حمایت می‌کند تا به یهودیان آمریکا و اسرائیل این تضمین را بدهد که می‌توان از طریق غیرنظامی نیز به اهداف مؤثر و تعیین‌کننده‌ای برای مقابله با ایران و ارتقای قدرت راهبردی اسرائیل در محیط منطقه‌ای دست یافت (اردستانی و شاهی، ۱۳۹۰).

مطابق ارزیابی‌های انجام‌شده محور اصلی سیاست امنیتی آمریکا در مقابله با ایران هسته‌ای قرار دارد و به همین دلیل است که سازوکارهای مقابله‌جویانه با ایران در لابی‌های امنیت‌محور اسرائیل دارای رویکرد آمریکا‌گرایانه بوده است. مهم‌ترین اهداف و آرای سابان درباره چگونگی ممانعت از دستیابی ایران به فن‌آوری هسته‌ای در سال ۲۰۱۱م. ترسیم گردید و به عنوان راهکار به وزارت امور خارجه آمریکا ارسال شد (Hicks & Dalton, 2017, p. 93).

جهت‌گیری راهبردی سابان‌سنتر بر سازوکارهایی مبتنی است که حقوق ایران را برای غنی‌سازی قابلیت هسته‌ای به حداقل برساند. تمامی تلاش‌های اسرائیل محور بر مقابله با غنی‌سازی ایران قرار دارد. فعالیت‌های هسته‌ای ایران همواره از سوی اسرائیل و

مراکز اطلاعاتی آن بازخوانی می‌شود و تلاش‌های همه‌جانبه‌ای برای تغییر در انگاره کنش سیاسی ایران صورت گرفته است. پژوهشگران سابان سنتر به همراه بسیاری دیگر از لابی‌های اسرائیل محور تلاش دارند که هر توافقی با ایران باید برنامه تسلیحات هسته‌ای این کشور را برچیند (مرشایمر و والت، ۱۳۸۹، ص. ۶۳).

به باور نظریه پردازن مرکز مطالعاتی سابان، ایران نباید برای هرگونه قابلیت برای غنی‌سازی اورانیوم یا دستیابی به پلوتونیوم به منظور ساخت بمب هسته‌ای اجازه داشته باشد. گروه‌های اسرائیل محور در لابی‌های آمریکا و مراکز پژوهشی تولید فکر برای تحقق اهداف اسرائیل به این موضوع اشاره دارند که هیچ دلیلی وجود ندارد که ایران تأسیسات غنی‌سازی نظیر فردو داشته باشد. ایران باید از رآکتور آب سنگین اراک هم چشم‌پوشد و به‌طور کامل در مورد فعالیت‌های سؤال‌برانگیز خود در پارچین و دیگر تأسیسات توضیح دهد (صادقی و هادی، ۱۳۹۱، ص. ۶۲).

تداوم نظارت آژانس بر فعالیت هسته‌ای ایران یکی از حوزه‌های مطالعاتی و سازوکارهای بنیادین گروه‌های اسرائیل محور برای محدودسازی قدرت ایران بوده است. آنان به این موضوع اشاره دارند که ایران می‌باید تحت یک رژیم طولانی مدت بازرسی‌های سرزده و راستی‌آزمایی قرار گیرد تا بتوان به اهداف برنامه اقدام مشترک دست یافت.

گروه‌های مطالعاتی اسرائیل محور تلاش دارند تا زمینه لازم را برای کسب اطمینان از اینکه ایران در هیچ شرایطی در پی هیچ‌گونه سلاح هسته‌ای نیست، فراهم سازند. پژوهشگران مرکز مطالعاتی سابان بر این اعتقادند که ایران نباید اجازه یابد در طول مدت مذاکرات تحریم‌ها را دور بزند. محدودسازی قابلیت ایران در حوزه فعالیت‌های هسته‌ای بر نشانه‌هایی از تلاش‌های سازمان‌یافته مراکز پژوهشی مبتنی خواهد بود. در نگرش این‌گونه مراکز پژوهشی و مطالعاتی همواره این دغدغه وجود دارد که شرکت‌های ایرانی در پی آن هستند تا موقعیت و قابلیت هسته‌ای ایران را از طریق همکاری‌های فنی با کشورهای صنعتی به گونه مشهودی ارتقا دهند (رضوی و دیگران، ۱۳۹۶، ص. ۲۵).

۵. سازوکارهای مراقبت نهادی و راهبردی ایران هسته‌ای

ایران هسته‌ای همواره بخشی از دغدغه راهبردی آمریکا، اسرائیل و کشورهای اروپایی بوده است. بسیاری از مراکز مطالعاتی و پژوهشی آمریکا تلاش دارند تا موقعیت ایران را مهار و محدود سازند. تحقق این امر از طریق سازوکارهایی همانند سیاست مهار، محدودسازی تاکتیکی و بهره‌گیری از نهادهای پژوهشی برای بازتولید انگاره‌های علمی در جهت مقابله با ایران بوده است. ارتقای قدرت اقتصادی و قابلیت راهبردی ایران همواره به مثابه دغدغه‌اتاق‌های فکر اسرائیل محور به شمار می‌آید.

۵-۱. محدودسازی قابلیت اقتصادی و تکنیکی ایران هسته‌ای

بخش مهمی از لابی‌های اسرائیل محور تلاش دارند ایران را در وضعیت محدودسازی، تحریم و مهار قرار دهند. هر یک از نشانه‌های یادشده را باید به مثابه بخشی از سیاست امنیتی آمریکا و نهادهای درون ساختاری آن دانست. محدودسازی قدرت ایران از این جهت اهمیت دارد که آنان می‌دانند که نباید زمینه و فضای لازم برای بهینه‌سازی قدرت ایران در محیط منطقه‌ای و در حوزه راهبردی و ژئوپلیتیک به وجود آید (شیری، ۱۳۹۳، ص. ۷۵).

محدودسازی قدرت ایران را می‌توان به عنوان یکی از شاخص‌های اصلی سیاست راهبردی اتاق‌های فکر آمریکا دانست. این گروه از مراکز مطالعاتی می‌کوشند هرگونه قدرت‌یابی ایران در منطقه کاهش یابد. تداوم تحریم و تلاش برای نرسیدن به توافق با ایران را می‌توان در زمره محورهای اصلی سیاست امنیتی آمریکا برای محدودسازی قدرت ایران هسته‌ای دانست. محدودسازی قدرت ایران از سوی مراکز مطالعاتی، اتاق‌های فکر و لابی‌های اسرائیل محور در آمریکا با این هدف انجام می‌گیرد که قابلیت و قدرت ایران در فضای مهارشده واقع گردد. مهار قابلیت ایران مبتنی بر راهبرد «سه صفر» شکل می‌گیرد که هدف اصلی آن ایجاد مازاد برای قدرت منطقه‌ای اسرائیل و همچنین محدودسازی قابلیت و قدرت تاکتیکی ایران بوده است (نوازی و دیگران، ۱۳۹۴، ص. ۷۵).

تحقق سازوکارهای مهار و محدودسازی ایران به شرایطی مربوط است که اولاً هیچ اورانیومی در ایران وارد چرخه هسته‌ای نشود؛ ثانیاً هیچ سانتریفیوژی حتی نمادین فعالیت صنعتی نداشته باشد؛ ثالثاً هیچ گونه غنی سازی حتی در سطوح آزمایشگاهی انجام نشود. در نگرش لابی‌های اسرائیل محور آمریکا هیچ گونه تفاوتی میان فرایند تحقیقات صلح آمیز هسته‌ای با غیر صلح آمیز در ایران وجود ندارد. برای تحقق چنین اهدافی آنان بر ضرورت نظارت دائمی و نامحدود بر کلیه مراکز راهبردی ایران تأکید دارند.

۲-۵. محدودسازی قدرت موشکی و پهبادی ایران

دومین موضوعی که همواره مورد توجه نهادهای راهبردی آمریکا قرار داشته، به نظارت دائمی و نامحدود بر کلیه مراکز تسلیحاتی ایران معطوف بوده است. این گونه مراکز پژوهشی و راهبردی معتقدند نباید فناوری هسته‌ای به مراکز نظامی به ویژه مراکز موشکی ایران تسری یابد. بر اساس چنین ادراکی است که آنان همواره از سازوکارهایی حمایت می‌کنند که گزینه نظامی در برابر گریز هسته‌ای ایران، می‌بایست همواره مورد نظر آمریکا باشد (Henderson, 2016, p. 61).

یکی دیگر از سازوکارهای مربوط به مهار قدرت و قابلیت ایران در نگرش اتاق‌های فکر و لابی‌های اسرائیل محور آن است که جمهوری اسلامی می‌بایست همواره اقدامات اعتمادساز را با انگیزه ارائه تضمین درباره واردنشدن به چرخه تولید سوخت هسته‌ای انجام دهد و زمینه اجرایی سازی چنین اهدافی را در فضای اجتماعی، راهبردی، صنعتی و ساختاری به اجرا درآورد. قدرت‌سازی ایران به مثابه بزرگ‌ترین دغدغه آمریکا و لابی‌های اسرائیل محور بوده است.

مخالفت مراکز مطالعاتی آمریکا با برنامه جامع اقدام مشترک چنان گسترش یافت که زمینه برای ایجاد چالش‌های جدید در روابط دو کشور فراهم شد. خروج ترامپ از برجام را می‌توان بازتاب سیاست‌های تهاجمی و مقابله‌جویانه نهادهای سیاسی آمریکا برای محدودسازی قدرت ایران در فضای مطالعاتی، راهبردی و حتی عرصه شبکه‌ای دانست. دونالد ترامپ تحت تأثیر فضای حاکم بر اتاق‌های فکر، نهادهای اسرائیل محور

و لابی‌های فعال در آمریکا از برجام خارج شد (زمانی و نیاکویی، ۱۳۹۸).

مخالفت نهادهای اسرائیل محور با برنامه جامع اقدام مشترک از این جهت اهمیت دارد که بخشی از مطلوبیت‌های مورد نظر ایران حاصل گردیده است. در فرایند برنامه جامع اقدام مشترک اولاً ایران به یکصد و پنجاه میلیارد دلار از اموال بلوکه‌شده خود دست یافت؛ ثانیاً برجام مانع از آزمایش‌های موشکی ایران نگردید؛ ثالثاً قدرت ناظران و بازرسان بین‌المللی از جمله مجموعه‌های راستی‌آزمای آژانس از تأسیسات هسته‌ای ایران کم شد. نکته چهارم را باید در کاهش مرحله‌ای تعهدات ایران بر اساس برنامه جامع اقدام مشترک دانست (International Crisis Group, 2017, p. 84).

۳-۵. مواضع مراکز مطالعاتی و نهادهای اسرائیل محور در برابر ایران هسته‌ای

تمامی مراکز مطالعاتی و نهادهای راهبردی اسرائیل محور تلاش کرده‌اند قابلیت و قدرت ایران را به گونه‌ای مشهود در فضای سیاست جهانی مهار و محدود کنند. ابتکار عمل نهادهای اسرائیل محور این بوده است که قدرت و موقعیت ایران را در فضای راهبردی کاهش دهند. هر یک از گروه‌های اسرائیل محور در ساختار سیاسی و راهبردی ایالات متحده می‌کوشند زمینه محدودسازی قدرت ایران را از طریق الگوهای دیپلماتیک و دیپلماسی اجبار فراهم سازند.

نقش‌یابی و حضور مؤثر مجموعه‌های راهبردی اسرائیل محور در ساختار سیاسی آمریکا از این جهت اهمیت دارد که زمینه همکاری و مشارکت چندجانبه چنین گروه‌هایی در فضای سیاسی و ساختاری اثرگذار بر سیاست‌های راهبردی ایران را فراهم می‌سازد. اتاق‌های فکر، عقلانیت لازم را برای کاربر بست ساز و کارهای نظارت هوشمند آژانس بر سیاست‌های ایران فراهم می‌سازند و محور اصلی سیاست آژانس را توصیه‌های راهبردی لابی‌های اسرائیل محور فراهم می‌آورد.

بخش دیگری از توصیه‌های راهبردی اتاق‌های فکر اسرائیل محور را سیاست‌های مهار قابلیت‌های هسته‌ای و اقتصادی ایران تشکیل می‌دهد. روندی که می‌تواند زمینه اثربخشی بر سیاست عمومی آمریکا برای مقابله و محدودسازی قدرت ایران را فراهم

سازد. از جمله این اقدامات می‌توان به اعمال تحریم‌های هوشمند علیه ایران اشاره داشت. تحریم‌هایی که از سوی کنگره و همچنین وزارت خزانه‌داری آمریکا شکل گرفته و تمدید می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۲، ص. ۹۱).

نظارت بر تمامی بخش‌های قدرت‌ساز ایران را می‌توان بخش دیگری از سیاست راهبردی لابی‌های اسرائیل محور ایالات متحده دانست؛ برای مثال نهادهایی همانند جی.استریت به این موضوع اشاره دارند که برجام تمام روش‌ها و مسیرهای جمهوری اسلامی به سمت توسعه و دستیابی به فناوری ساخت سلاح هسته‌ای را محدود می‌کند؛ چون ناظران بین‌المللی تحرکات آن را مورد رصد، نظارت و ارزیابی قرار می‌دهند (برزگر و دیگران، ۱۳۹۷، ص. ۴۵).

در نگرش مجموعه‌هایی همانند جی.استریت هرگونه تحریم سازمان‌یافته و نهادینه‌شده ایران می‌تواند متضمن منافع امنیتی آمریکا و همچنین حفظ موجودیت اسرائیل در طولانی‌مدت باشد. اعمال تحریم‌های مؤثر علیه ایران را می‌توان در زمره سازوکارهای محدودکننده ایران هسته‌ای در نگرش و تفکر جی.استریت دانست. جی.استریت برای تحقق این مهم و نیز اعمال تحریم‌های قوی علیه ایران تلاش و افری کرد؛ همچنین جی.استریت و مراکز مطالعاتی مربوط به آن همانند سابان‌سنتر از طرح تحریم‌های اواما علیه ایران در شورای امنیت سازمان ملل حمایت جدی به عمل آوردند (Cutter, 2016, p. 78).

مؤسسه مطالعات واشینگتن برای خاورمیانه از این جهت اهمیت دارد که پیوند درهم‌تنیده‌ای با لابی‌های اثرگذار همانند آپیک دارد. آپیک در دوره قدرت‌یابی نتانیاهو از جایگاه و نقش مؤثری در سیاستگذاری راهبردی ایالات متحده برخوردار شد. آپیک و جی.استریت به این دلیل دارای مواضع و سیاست‌های به‌نسبت متفاوتی هستند که اولاً اهداف متفاوتی را در دستور کار خود قرار می‌دهند؛ ثانیاً اتاق‌های فکر کاملاً متفاوتی را سازمان‌دهی کرده‌اند (سلیمان‌زاده، امیدی و براتی، ۱۳۹۷، ص. ۶۴).

مخالفت با برجام از این جهت اهمیت دارد که دستیابی ایران به منابع اقتصادی را کاهش می‌دهد. ایران در تفکر لابی‌های اسرائیل محور بخشی از مجموعه‌های ساختاری

محسوب می‌شود که از قابلیت و اثرگذاری لازم برای تغییر در موازنه قدرت برخوردار است؛ به همین دلیل جی.استریت همچون آپیک، مؤسسه مطالعات واشینگتن و سابان ستر دارای این نگرش به نسبت مشترک هستند که دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای، تهدیدی جدی برای آمریکا، اسرائیل و صلح خاورمیانه و جهان خواهد بود.

نظریه پردازان و پژوهشگران جی.استریت معتقدند بخش قابل توجهی از روش‌ها و مسیرهای ایران به سمت توسعه و دستیابی به فناوری ساخت سلاح هسته‌ای بوده است که باید آن را مهار و محدود کرد. در نگرش تمامی اتاق‌های فکر و لابی‌های اسرائیل محور، ضرورت مقابله با سیاست‌های راهبردی ایران مورد توجه و تأکید بوده است. این گونه از مراکز مطالعاتی و پژوهشی اسرائیل محور همواره تلاش دارند تا موقعیت ایران در اقتصاد و سیاست جهانی را به گونه مشهودی مهار کنند. وجوه اشتراک لابی‌ها و اتاق‌های فکر آمریکا در مقایسه با تفاوت‌های آنان بسیار زیاد بوده و این امر می‌تواند چالش‌هایی را در آینده سیاسی و ساختاری جمهوری اسلامی در فضای کنش تعاملی در محیط منطقه‌ای فراهم سازد (دهقانی فیروزآبادی و علوی، ۱۳۹۵، ص. ۷۸).

نتیجه‌گیری

نهادهای سیاسی و راهبردی آمریکا همواره مخالف هرگونه تغییر در موازنه قدرت منطقه‌ای بوده‌اند. لابی‌های اسرائیل محور در بازتولید خصومت سیاسی و ساختاری با ایران نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کرده‌اند. روندهای محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران بیشتر تحت تأثیر لابی‌ها و نهادهای اسرائیل محور شکل گرفته و تأثیر خود را بر الگو و فرایند سیاستگذاری آمریکا بجا گذاشته است. چگونگی پیوند نهادهای سیاستگذار، لابی‌های اسرائیل محور و اتاق‌های فکر آمریکا همواره در جهت مخالفت و مقابله با ایران هسته‌ای بوده است.

بخش مهمی از تصمیم‌های حاد آمریکا نسبت به ممانعت‌سازی و ایجاد اختلال در دستیابی جمهوری اسلامی به دانش صلح‌آمیز هسته‌ای متأثر از طرح‌ها و فشارهای لابی‌های اسرائیل محور به‌ویژه آپیک و جی.استریت بوده است. هر یک از این لابی‌ها،

اتاق‌های فکر خود را برای تولید اندیشه راهبردی جهت مقابله با ایران فعال کرده و از این رهگذر نقش مهمی در محدودسازی قدرت ایران ایفا کرده‌اند. اگرچه نهادهای یادشده نقش متفاوتی در ساختار سیاسی آمریکا عهده‌دار بوده‌اند، آنان اهداف و الگوی کنش به نسبت مشترکی را برای محدودسازی قدرت هسته‌ای ایران در دستور کار قرار داده‌اند.

چگونگی کنش لابی‌های اسرائیل محور و اتاق‌های فکر تولیدکننده اندیشه راهبردی علیه ایران، ماهیت هم‌تکمیلی دارد و بر این اساس هر لابی کوشیده است گروه‌های تأثیرگذار در روند سیاستگذاری راهبردی علیه ایران را در چارچوب اتاق‌های فکر بازتولید کند. هر اتاق فکر بخشی از واقعیت‌های کنش راهبردی بازیگران مقابله‌کننده با قدرت ایران هسته‌ای شمرده شده و توانسته‌اند تأثیر خود را بر سیاست و الگوی رفتاری نهادهای بین‌المللی و پژوهشی در ارتباط با ایران بجا گذارند.

مقابله با ایران ماهیت چندبعدی و موثق داشته است. مفهوم ایران هسته‌ای بخشی از راهبرد مقابله‌جویانه با ایران را تولید کرده که بعد دوم آن، شکل‌بندی‌های کنش منطقه‌ای ایران را در بر می‌گیرد. بازتولید مفاهیمی مانند تروریسم بخشی از قالب‌ها و قواعد مربوط به نقش اتاق‌های فکر اسرائیل محور در ایالات متحده به شمار می‌آید. الگوی رفتاری نهادها، لابی‌ها و مراکز پژوهشی اسرائیل محور بر تولید اندیشه ایران‌هراسی مبتنی بوده است.

نهادهای و اتاق‌های فکر اسرائیل محور بیشتر از اهرم‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در برابر ایران بهره می‌گیرند. این نهادها توانسته‌اند زمینه تحرک سرویس‌های امنیتی اسرائیل در ایران را پدید آورند. چنین فرایندی بخشی از سیاست مقابله چندبعدی و موسع با شکل‌بندی‌های قدرت راهبردی ایران به شمار می‌آید. ایران‌هراسی بخش محوری سیاست‌های عمومی لابی‌های اسرائیل محور در ارتباط با ایران بوده و این امر به عنوان حلقه متصل با ایران هسته‌ای معنا پیدا کرده است.

هر یک از مجموعه‌های یادشده از سازوکارهای متفاوتی برای رسیدن به هدف بهره می‌گیرد. ضرورت‌های کنش عقلانی در تصمیم‌گیری و سیاستگذاری راهبردی

گروه‌های اسرائیل محور به گونه‌ای است که چندین نهاد، لابی و اتاق فکر به موازات یکدیگر از گزینه‌های متفاوت برای تحقق اهداف به نسبت مشترک بهره می‌گیرند و هر بخشی عرصه مکمل دیگری است. در روند بحران‌های اجتماعی ایران، لابی‌های اسرائیل محور در صدد برآمدند تا تفسیرهای مقابله‌جویانه با ساخت قدرت ایران تولید کنند.

تولید ادبیات و سازوکارهای کنش راهبردی از طریق ارتش سایبری و جامعه شبکه‌ای، نیازمند تولید اندیشه و سازماندهی الگوی کنش امنیتی خواهد بود. چنین فرایندی می‌تواند زمینه رویارویی جامعه، ساخت سیاسی و نهادهای اجتماعی در ایران را فراهم آورد. الگو و سازوکارهای کنش راهبردی اتاق‌های فکر اسرائیل محور در ارتباط با بحران اجتماعی ایران نیز تأثیرگذار بوده و آثار خود را بر ضریب قدرت ملی و میزان اثرگذاری آن در فضای اجتماعی بر جای گذاشته است.

در نگرش اتاق‌های فکر و لابی‌های اسرائیل محور آمریکا، هرگونه بحران امنیتی در ایران می‌تواند تأثیر خود را بر ساخت قدرت و میزان اثربخشی آن در محیط پیرامونی بجا گذارد. لابی‌ها و اتاق‌های فکر یادشده توانستند سطح خاصی از ادبیات راهبردی برای مقابله با ایران‌هراسی را در قالب ایران هسته‌ای و تروریسم تولید کنند. هدف نهایی اتاق‌های فکر را می‌توان تولید سطح خاصی از ادبیات و مفاهیمی دانست که می‌تواند زمینه لازم را برای رویارویی راهکاری در فضای مجازی و عملیاتی در برابر ساخت سیاسی و نهادهای عمومی ایران فراهم سازد.

فهرست منابع

۱. اردستانی، ا.؛ شاهدی، م. (۱۳۹۰). جی. استریت: لابی نوظهور در ایالات متحده. مطالعات روابط بین‌الملل، ۴(۱۷)، صص. ۶۵-۹۰.
۲. برزگر، ک.؛ قاسمی، م. (۱۳۹۲). استراتژی تهدید وجودی اسرائیل و امنیت ملی ایران. روابط خارجی، ۵(۱)، صص. ۱۶۹-۱۹۷.
۳. برزگر، ک.؛ سجادی‌پور، ک.؛ عراقچی، ع. (۱۳۹۷). نقش لابی اسرائیل در سیاست خارجی آمریکا (با تمرکز بر مذاکرات هسته‌ای ایران و ۱+۵). پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۸(۲۹)، صص. ۷-۳۲.
۴. حبیبی، ح. (۱۳۹۶). ایران و آمریکا، تقابل راهبردی یا تاکتیکی. سیاست خارجی ایران، شماره ۱۳، صص. ۱۳۶-۱۶۵.
۵. دهقانی فیروزآبادی، ج.؛ علوی، م. ع. (۱۳۹۵). روند امنیتی‌سازی فعالیت هسته‌ای ایران توسط لابی اسرائیل در آمریکا از منظر مکتب کینهاگ. پژوهش‌های راهبردی، ۵(۱۷)، صص. ۳۹-۵۹.
۶. رضوی، س.؛ آشنا، م.؛ عارف، ب. (۱۳۹۶). تحلیل و بررسی لابی‌ها و اندیشکده‌های آمریکا در قبال برجام (با تأکید بر دوره ترامپ). مطالعات فلسطین، شماره ۳۲ - ۳۳، صص. ۱۱-۳۲.
۷. ریدل، ب. (۲۰۱۱). روابط ایران و آمریکا پس از دستیابی ایران به بمب هسته‌ای. وا شینگتن: مؤسسه مطالعات راهبردی و امنیتی.
۸. زمانی، م.؛ نیاکویی، ا. (۱۳۹۸). وا کاوی عوامل مؤثر بر خروج ایالات متحده آمریکا از برجام. مطالعات روابط بین‌الملل، ۱۲(۴۵)، صص. ۹۵-۱۲۰.
۹. سلیمان‌زاده س.؛ امید، ع.؛ براتی، س. (۱۳۹۷). راهبرد سیاست خارجی ترامپ؛ هیبرید نو، انزوگرایی و واقع‌گرایی. مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۲۸، صص. ۲۶۹-۲۸۳.
۱۰. سیمبر، ر.؛ نظری، ک. (۱۳۹۳). بررسی آبیگ و تأثیر آن بر سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا. پژوهش‌های روابط بین‌الملل، ۱(۱۱)، صص. ۹-۳۴.

۱۱. شیر، م.ر. (۱۳۹۳). تأثیر آپیک بر کنگره آمریکا علیه ایران. تهران: نشر راشدین.
۱۲. صادقی، س.؛ هادی، د. (۱۳۹۱). نقش گروه‌های صهیونیستی در سیاست خارجی آمریکا. سیاست خارجی، ۱۶(۱)، صص. ۲۴۳-۲۶۴.
۱۳. طباطبایی، ع. (۱۳۸۲). خواستگاه قدرت یهودیان در آمریکا. تهران: مؤسسه ابرار معاصر.
۱۴. عبدالله، ع.؛ اسماعیلی، م. (۱۳۹۲). راهبرد سیاست خارجی آمریکا در قبال انقلاب اسلامی ایران: تداوم یا تغییر. پژوهشنامه انقلاب اسلامی، ۳(۷)، صص. ۱۲۳-۱۳۰.
۱۵. آلن، گ. (۱۳۹۶). هیچ کس جرئت ندارد (مترجم: ع. خ. حاجتی). تهران: نشر رسا.
۱۶. مرشایمر، ج.؛ والت، ا. (۱۳۸۹). لابی اسرائیل و سیاست خارجی آمریکا (مترجم: ع. ع. محمدی). تهران: نشر ساقی.
۱۷. موسوی، م.ع.؛ کدخدایی، ا.؛ شفیعی سروستانی، ف. (۱۳۹۰). مدل سازی روند تصمیم‌گیری در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا. روابط خارجی، ۳(۱۰)، صص. ۷-۳۸.
۱۸. نوازنی، ب.؛ قاسمی، ح.؛ فرسائی، ش. (۱۳۹۴). ارزیابی محافل غربی از پیامدهای خاورمیانه‌ای برجام برای سیاست خارجی ایران. سیاست خارجی، ۲۹(۴)، صص. ۷-۲۶.
19. Afrasiabi, K. (1995). Islamic Populism. *Telos*, No. 104.
20. Amuzegar, J. (2006). Nuclear Iran: Perils and Prospects. *Middle East policy*, 13(2), pp. 9-31.
21. Cutter, G. (2016). *The Pro-Israel Lobby; The United States and The Iran Nuclear Deal*. Washington: The Washington Institute for Near Esst Policy.
22. Entessar, N. (2009). Iran's Nuclear Decision Making Calculus. *Middle East policy*, 16(2), pp. 26-38.
23. Halevay, E. (2015). Obama was right, Iran capitulated. Y net news, April 6. available at: <https://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4644691,00.html>.
24. Henderson, S. (2016). *Oil and Islam: Saudi Policy Post JCPOA*. Washington: The Washington Institute for Near Esst Policy.
25. Hicks, K. & Dalton, M. (2017). *Deterring Iran after the Nuclear Deal*. Washington: Center for Strategic & International Studies.

26. International Crisis Group. (2017). Implementing the Iran Nuclear Deal: A Status Report. *Middle East Report*, No.173.
27. Jeffrey, J. F. (2016). *The JCPAS Regional Impct: Sinking Confidence in the U.S.* Washington: The Washington Institute for Near Esst Policy.
28. Joyner, D. (2016). *aad's eeeeeee gggaam nnd nneennnnnnn aa;; rr om Confrontation to Accord.* London: Oxford University Press.
29. Khajehpour, B. (2014). Iran's Budget Tackles Falling Oil Prices. *Al-Monitor*, December 11. Available at: <https://www.al-monitor.com/originals/2014/12/1394-budget-iran-economy.html>.
30. Kissinger, H. & Shultz, G. (2015). The Iran Deal and its Consequences. *Wall Street Journal*, April 7. Available at: <https://www.wsj.com/articles/the-iran-deal-and-its-consequences-1428447582>.
31. Krasner, S. (1978). *Defending the national Interest: Raw Materials Investments and U.S. Foreign Policy.* Princeton, NJ: Princeton University Press.
32. Pollack, K. (2013). *Unthinkable: Iran, the Bomb and American Strategy.* New York: Simon & Schuster.
33. Sanger, D. (2012). *Confront and Conceal.* New York: Random House.
34. Smith, T. (2000). *Foreign Attachments the Power of ethnic groups in the American Foreign Policy making.* Washington: The Washington Institute for Near Esst Policy.
35. Snyder, G. (2002). World Offensive Realism and the Struggle for Security. *International Security*, 27(1), pp. 149-173.
36. Varasteh, M. (2013). *nnnnnnnnrugg aad's iii nll uuuttty oo tt nne.* Leicester, UK: Troubador Publishing Ltd.
37. Waltz, K. (2012). Why Iran Should Get the Bomb. *Foreign Affairs*, 91(4).

References

1. Abdollah, A., & Esmaeili, M. (2013). U.S. Foreign Policy Strategy Towards the Islamic Revolution of Iran: Continuity or Change. *Islamic Revolution Research Journal*, 3(7), pp. 123-130. [In Persian]
2. Afrasiabi, K. (1995). *Islamic Populism*. Telos, 104.
3. Allen, G. (2017). *No One Dares* (A. K. Hajati, Trans.). Tehran: Rasa. [In Persian]
4. Amuzegar, J. (2006). Nuclear Iran: Perils and Prospects. *Middle East policy*, 13(2), pp. 9-31.
5. Ardestani, A., & Shahedi, M. (2011). J-Street: An Emerging Lobby in the United States. *International Relations Studies*, 4(17), 65-90. [In Persian]
6. Barzegar, K., & Qasemi, M. (2013). The Strategy of Israel's Existential Threat and Iran's National Security. *Foreign Relations*, 5(1), pp. 169-197. [In Persian]
7. Barzegar, K., Sajjadpour, K., & Araghchi, A. (2018). The Role of the Israel Lobby in U.S. Foreign Policy (Focusing on the Iran and P5+1 Nuclear Negotiations). *International Relations Research*, 8(29), pp. 7-32. [In Persian]
8. Cutter, G. (2016). *The Pro-Israel Lobby; The United States and The Iran Nuclear Deal*. Washington: The Washington Institute for Near Esst Policy.
9. Dehqani Firouzabadi, J., & Alavi, M. A. (2016). The Process of Securitizing Iran's Nuclear Activities by the Israel Lobby in the U.S. from the Perspective of the Copenhagen School. *Strategic Research*, 5(17), pp. 39-59. [In Persian]
10. Entessar, N. (2009). Iran's Nuclear Decision Making Calculus. *Middle East policy*, 16(2), pp. 26-38.
11. Habibi, H. (2017). Iran and the U.S.: Strategic or Tactical Confrontation. *Iranian Foreign Policy*, (13), pp. 136-165. [In Persian]
12. Halevay, E. (2015). Obama was right, Iran capitulated. *Y net news*, April 6. available at: <https://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L-4644691,00.html>.
13. Henderson, S. (2016). *Oil and Islam: Saudi Policy Post JCPOA*. Washington: The Washington Institute for Near Esst Policy.

14. Hicks, K. & Dalton, M. (2017). *Deterring Iran after the Nuclear Deal*. Washington: Center for Strategic & International Studies.
15. International Crisis Group. (2017). *Implementing the Iran Nuclear Deal: A Status Report*. Middle East Report, No.173.
16. Jeffrey, J. F. (2016). *The JCPAS Regional Impact: Sinking Confidence in the U.S.* Washington: The Washington Institute for Near East Policy.
17. Joyner, D. (2016). *Iran's Nuclear Program and International Law; From Confrontation to Accord*. London: Oxford University Press.
18. Khajepour, B. (2014). *Iran's Budget Tackles Falling Oil Prices*. al-Monitor, December 11. Available at: <https://www.al-monitor.com/originals/2014/12/1394-budget-iran-economy.html>.
19. Kissinger, H. & Shultz, G. (2015). *The Iran Deal and its Consequences*. Wall Street Journal, April 7. Available at: <https://www.wsj.com/articles/the-iran-deal-and-its-consequences-1428447582>.
20. Krasner, S. (1978). *Defending the national Interest: Raw Materials Investments and U.S. Foreign Policy*. Princeton, NJ: Princeton University Press.
21. Mearsheimer, J., & Walt, S. (2010). *The Israel Lobby and U.S. Foreign Policy* (A. A. Mohammadi, Trans.). Tehran: Saqi. [In Persian]
22. Mousavi, M. A., Kadkhodaei, A., & Shafiei Sarvestani, F. (2011). *Modeling the Decision-Making Process in U.S. Foreign Policy*. Foreign Relations, 3(10), pp. 7-38. [In Persian]
23. Navazani, B., Ghasemi, H., & Farsaei, S. (2015). *Western Circles' Assessment of the Middle Eastern Implications of the JCPOA for Iran's Foreign Policy*. Foreign Policy, 29(4), pp. 7-26. [In Persian]
24. Pollack, K. (2013). *Unthinkable: Iran, the Bomb and American Strategy*. New York: Simon & Schuster.
25. Razavi, S., Ashna, M., & Aref, B. (2017). *Analysis and Review of U.S. Lobbies and Think Tanks Regarding the JCPOA (Focusing on the Trump Era)*. Palestine Studies, (32-33), pp. 11-32. [In Persian]

26. Riedel, B. (2011). *Iran-U.S. Relations After Iran Acquires a Nuclear Bomb*. Washington: Institute for Strategic and Security Studies.
27. Sadeqi, S., & Hadi, D. (2012). The Role of Zionist Groups in U.S. Foreign Policy. *Foreign Policy*, 6(1), pp. 243-264. [In Persian]
28. Sanger, D. (2012). *Confront and Conceal*. New York: Random House.
29. Shiri, M. R. (2014). *The Impact of AIPAC on the U.S. Congress Against Iran*. Tehran: Rashidin. [In Persian]
30. Simbar, R., & Nazari, K. (2014). Examining AIPAC and Its Impact on U.S. Middle East Policy. *International Relations Research*, 1(11), pp. 9-34. [In Persian]
31. Smith, T. (2000). *Foreign Attachments the Power of ethnic groups in the American Foreign Policy making*. Washington: The Washington Institute for Near Esst Policy.
32. Snyder, G. (2002). World Offensive Realism and the Struggle for Security. *International Security*, 27(1), pp. 149-173.
33. Soleimanzadeh, S., Omidi, A., & Barati, S. (2018). Trump's Foreign Policy Strategy: New Hybrid, Isolationism, and Realism. *Strategic Policy Studies*, (28), pp. 269-283. [In Persian]
34. Tabatabaei, A. (2003). *The Origin of Jewish Power in the U.S*. Tehran: Abrar Mo'aser Institute. [In Persian]
35. Varasteh, M. (2013). *Understanding Iran's National Security Doctrine*. Leicester, UK: Troubador Publishing Ltd.
36. Waltz, K. (2012). Why Iran Should Get the Bomb. *Foreign Affairs*, 91(4).
37. Zamani, M., & Niakouei, E. (2019). Examining the Factors Influencing the U.S. Withdrawal from the JCPOA. *International Relations Studies*, 12(45), pp. 95-120. [In Persian]